



مجلس شورای اسلامی ایران



پایان نامه کارشناسی ارشد

گروه فلسفه و کلام

نفس از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین رضایا (دام ظلّه العالی)

استاد مشاور:

دکتر فتحعلی خانی (دامت توفیقاته)

دانش پژوه:

قمر مهدی

سال تحصیلی ۸۶ - ۱۳۸۵

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت ۱۴۳۷

تاریخ ثبت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیر و سپاس

لازم می دانم که از استاد محترم حجة الاسلام و المسلمین آقای
رضانیا (دام ظلّه العالی) که در تدوین این رساله زحمات فراوانی
کشیدند، تشکر و قدردانی می نمایم و همینطور از استاد بزرگوار دکتر
فتحعلیخانی (دام ظلّه العالی) که در جریان تدوین پایان نامه از تذکرات
و نظرات ارزشمند ایشان برخوردار بودم، تشکر می کنم، و از همه
دست اندرکاران امر پایان نامه مدرسه عالی امام خمینی (ره) که در
تدوین رساله کمک کردند، سپاس فراوان دارم.

☆ این اثر را به ساحت مقدس مولا و سرورم حضرت سید الشهداء علیه السلام، بزرگ آموزگار عشق و حریت، تقدیم می کنم.

☆ هدیه ای به فیلسوف و مفسر بزرگ علامه طباطبائی (ره) که تمام عمر خویش را صرف تبیین معارف اسلامی نمود.

☆ تقدیم به پدر و مادر عزیزم که در باب خدمت به خلق مشوق من بودند و همواره مرا در امر تحصیل یاری نمودند.

چکیده مطالب

عنوان این پایان نامه "نفس از دیدگاه علامه طباطبائی(ره)" است؛ در آن آراء و نظریات فیلسوف و مفسر بزرگ علامه طباطبائی(ره) درباره نفس مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و طبیعی است برای تکمیل بحث و جامعیت مسائل مطرح شده ناگزیر از مطالعه و درج آراء و مباحث مرتبط با موضوع بوده ایم.

در این رساله توجه خاصی به مسأله نفس داده شده است چونکه مسأله خود شناسی مقدمه ای است برای خدا شناسی. و اگر کسی خود را نشناسد نمی تواند به مطلوب خود (خدا شناسی) برسد. در این باره مطالبی را از مرحوم ملامحسن فیض کاشانی(ره) نقل می کنیم: باری دیگر به خود نظر افکن خواهی دید تو بدن محسوس نیستی، بلکه تو را حقیقت غیر از این بدن است که از عالم ملکوت می باشد و در حقیقت تو همان هستی نه این بدن پس خود را بشناس تا پروردگارت را بشناسی که: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. هر که خود را شناخت تحقیقاً پروردگار خود را شناخته است. (۱)

این پایان نامه مشتمل بر پنج فصل می باشد:

فصل اول: کلیات، تاریخچه نفس و معانی نفس و روح در لغة و قرآن مطرح شده است.

فصل دوم: به تعریف نفس و اثبات آن پرداخته شده و دلایل متعددی از فلاسفه و بالخصوص از علامه طباطبائی(ره) اقامه شده است.

فصل سوم: به اثبات "تجرد نفس" اختصاص دارد و توضیح داده می شود که نفس یک حقیقت مجرد و جدا از بدن می باشد.

فصل چهارم: سخن در باب حدوث یا قدم نفس است به فرض اینکه حادث است حدوث آن روحانی است یا جسمانی؟ در این موضوع بین فلاسفه اختلاف شدید وجود دارد. افلاطون اعتقاد به قدیم بودن نفس دارد، ابن سینا برخلاف آن به حدوث نفس معتقد است البته حدوث روحانی نفس نه جسمانی ولی ملاصدرا و شاگردان وی از جمله مرحوم علامه طباطبائی قائل به حدوث جسمانی نفس می باشند.

فصل پنجم: در باره ارتباط نفس و بدن می باشد و نظرات فلاسفه در این زمینه ارائه شده است از جمله افلاطون به اصالت نفس قائل است و بدن را فرع آن می داند و ارتباط نفس و بدن را از نوع ارتباط مرغ با آشیانه می داند ولی ارسطو نفس و بدن را در حقیقت مستقل و ارتباط بین آن دو را از نوع ارتباط بین صورت و ماده می داند ولی ملاصدرا و علامه طباطبائی بنابر حکمة متعالیه بین نفس و بدن هیچ جدائی نمی بیند و نفس را مرتبه عالی و بدن را مرتبه نازل آن حقیقت می دانند.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

تقدیر و تشکر

تقدیم به

چکیده مطالب

فصل اول: کلیات

۳	مقدمه
۴	سابقه و ضرورت انجام تحقیق
۴	روش و منابع تحقیق
۴	تعریف مسأله و بیان سؤالیهای اصلی تحقیق
۵	فرضیه های تحقیق
۵	اهداف تحقیق
۶	واژه نفس در لغة
۹	معنای نفس از منظر قرآن
۱۱	نظر علامه طباطبائی (ره) درباره معانی نفس
۱۳	روح در لغة
۱۵	معنای روح از منظر قرآن

۱۹..... مصادیق روح در قرآن و ارتباط بین آنها

۲۳..... تاریخچه ای از نفس

فصل دوم: تعریف نفس و اثبات آن

۳۵..... تعریف نفس

۴۰..... حقیقت علم و تعریف آن

۴۱..... علم حصولی و حضوری

۴۲..... تجرد علم و ادراک

۴۳..... دلیل ۱: تغییر ناپذیری علم

۴۴..... دلیل ۲: تغییر و تبدل

۴۵..... اتحاد عالم و معلوم

۴۷..... نحوه ارتباط بین علم و نفس

۵۱..... طرح مسأله معرفت از منظر قرآن

۵۱..... ارزش و اهمیت علم از دیدگاه قرآن و سنت

۵۵..... اثبات نفس

۵۸..... دلایل علامه طباطبائی (ره) بر اثبات نفس

۵۸..... دلیل اول: برهان استمرار

۵۹..... دلیل دوم: خود آگاهی

۶۲..... اثبات نفس از دیدگاه قرآنی علامه (ره)

فصل سوم: تجرد نفس

- تجرد نفس ۶۹
- دلایل علامه طباطبائی (ره) بر تجرد نفس ۷۶
- دلیل ۱: واحد مطلق ۷۶
- دلیل ۲: تغییر و تبدل ۷۷
- دلیل ۳: خود آگاهی ۷۸
- دلیل ۴: تقسیم ناپذیری نفس ۸۳
- تجرد نفس از دیدگاه قرآنی علامه (ره) ۸۵
- حقیقت روح ۹۰
- روح و مراتب آن ۹۲
- امر چیست و فرق بین عالم امر و عالم خلق چیست؟ ۹۷

فصل چهارم: حدوث یا قدم نفس

- حدوث یا قدم نفس ۱۰۱
- نظریه افلاطون در رابطه به قدیم بودن نفس ۱۰۲
- دیدگاه ابن سینا و شیخ اشراق به روحانیه الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس ۱۰۴
- قائلین جسمانی الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس ۱۰۹
- اصالت وجود ۱۱۰
- دلیل بر اصالت وجود ۱۱۴

- ۱۱۵..... وحدت تشکیکی وجود
- ۱۱۹..... حرکت جوهری
- ۱۲۰..... ملاصدرا اشش چیز را برای تحقق وجود ذکر می کند
- ۱۲۲..... برهان بر اثبات حرکت جوهری
- ۱۲۴..... عالم جسمانی یک پارچه حرکت است
- ۱۲۵..... حرکت جوهری و حدود عالم جسمانی
- ۱۲۷..... تبیین نظریه حدود جسمانی نفس بوسیله ملاصدرا
- ۱۲۸..... ابطال قدم نفس
- ۱۲۸..... دلیل اول بر ابطال نفس در سلسله طولیه
- ۱۲۹..... دلیل دوم بر ابطال نفس در سلسله عرضیه (ابطال تناسخ)
- ۱۳۱..... ابطال روحانیه الوجود بودن نفس
- ۱۳۱..... اثبات نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس
- ۱۳۵..... جسمانیة الحدوث و روحانیه البقاء بودن نفس از نگاه قرآنی علامه طباطبائی (ره)

فصل پنجم: ارتباط بین نفس و بدن

- ۱۴۱..... ارتباط بین نفس و بدن
- ۱۴۲..... ارتباط نفس و بدن از دیدگاه افلاطون
- ۱۴۵..... ارتباط نفس و بدن از نظر ارسطو
- ۱۴۷..... ارتباط نفس و بدن از دیدگاه ابن سینا

-
- ارتباط نفس و بدن از نظر ملاصدرا ۱۵۰
- ارتباط نفس و بدن از نظر علامه طباطبائی (ره) ۱۶۲
- فهرست و منابع ۱۶۷
- چکیده انگلیسی ۱۷۰

فصل اول

کلیات

مقدمه

در طول تاریخ بشر، همواره چند پرسش اساسی، ذهن حقیقت جوی انسان را به خود مشغول می داشته یکی از آن پرسشها، پرسش از "حقیقت انسان و انجام آن" است. انسان همیشه به دنبال این بوده که بداند آیا انسان موجودی است تك ساحتی؟ یعنی تمام حقیقت او در همین بدن مادی خلاصه می شود؟ یا اینکه موجودی است چند ساحتی؟ و وزای این بدن عنصری و مادی، حقیقت دیگری وجود دارد.

آنچه که توسط حکماء و فلاسفه ثابت شده، این است که انسان موجودی تك ساحتی نیست، بلکه حقیقت دیگری وجود دارد و نه تنها با فرارسیدن مرگ متلاشی و نابود نشده، بلکه دارای ابدیت و حیات جاوید خواهد بود و آن را "نفس" و یا "روح" نامیدند و همین حقیقت است که مبدأ همه افعال و آثار او اعم از حرکات و ادراکات می باشد.

فلاسفه الهی و خصوصاً فلاسفه و حکماء اسلامی دوباره نفس توجه خاصی داشته اند چونکه مباحث نفس ارتباط و ثبوتی با دو رکن اساسی دین یعنی "توحید" و "معاد" دارد و بر اهمیت و ارزش علم النفس نکته مذکور کفایت می کند. علاوه بر این در آیات و روایات بر اهمیت نفس مطالب زیادی وجود دارد از رسول اسلام (ص) حدیثی نقل شده است که بیانگر اهمیت علم النفس می باشد: "من عرف نفسه فقد عرف ربه" (۱) یعنی هر کس خود را بشناسد، پروردگار خود را می شناسد.

در این تحقیق بعنوان "نفس از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)" در همین راستا قدم کوچکی برداشته شده تا از آراء عمیق فلسفی و قرآنی علامه طباطبائی (ره) آشنا شویم و کمکی باشد برای خود شناسی و مقدمه ای برای رسیدن به مطلوب که همان خدا شناسی می باشد.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

درباره نفس تحقیقات زیادی از زوایای مختلف انجام شده و دیدگاه‌های مختلفی در این مسئله بوجود آمده که کتابهای مستقلی نگاشته شده ولی موضوعی که بنده برای رساله انتخاب کردم "نفس از دیدگاه علامه طباطبائی (ره)" تا بحال کار تحقیقاتی مستقلی در این زمینه انجام نشده است و نیاز به یک تحقیق علمی در زمینه نفس و چشم اندازهای آن از دیدگاه فلسفی و قرآنی وجود داشت.

روش و منابع تحقیق

این تحقیق طبق شیوه فیش برداری و کتابخانه ای صورت گرفته و در آن از براهین عقلی و قرآنی استفاده شده است. مرجع و منبع اصلی تحقیق آثار مرحوم علامه طباطبائی (ره) و بالخصوص از تفسیر گرانقدر ایشان "المیزان" بوده علاوه بر این از کتابهای معتبر در زمینه فلسفه و تاریخ فلسفه مورد استفاده قرار گرفته علاوه بر این از افکار اساتید محترم هم بهره مند گشته ام.

تعریف مسأله و بیان سؤالات اصلی تحقیق

انسان موجودی است برخوردار از جنبه تجرد و جسمانیت که ما از این دو ساحت تعبیر به جسم و روح می‌نمائیم و به واسطه والا بودن از جنبه تجرد و توانائی شناخت حقائق معقول و مجرد را دارا می‌باشد. و همین حیظه از هویت انسانی است که او را با ملکوت عالم آشنا می‌کند تا آنجا بی ربط نیست اگر بگوئیم همه هویت انسان همین هویت مجرد و ملکوتی او است که روح (نفس) نام دارد. از این روح شایسته است که عنایتی خاص نسبت به این جنبه از وجود انسان داشته باشیم و اینکه تعبیر به کار گرفته در قرآن درباره روح آیا همین

موجودیت مجرد به کار رفته است از این رو سؤالیهای تحقیق این چنین است:

حقیقت روح در چیست؟ نسبت میان روح و جسم چیست؟ ساختهای وجود انسان چیست؟ آیا روح و

نفس یک چیز اند؟

فرضیه های تحقیق

نفس موجودی است مجرد و همه هویت انسان را تشکیل می دهد. نفس جسمانیة الحدوث و روحانیة

البقاء است حرکت جوهری در ساحت نفس نیز تحقق دارد. نفس که در ذات مجرد و در فعل مادی است در

استعمال می تواند در باب فعل نیز مجرد باشد و بین آن دو اتحاد و یگانگی یافت می شود.

اهداف تحقیق:

اهدافی که در این تحقیق دنبال کرده ام:

۱- ارائه کردن نظریه های فلسفی و قرآنی علامه طباطبائی (ره) است.

۲- شناخت عمیقی از شخصیت و نظریات این فیلسوف و مفسر در این زمینه می باشد.

۳- با طرح بحث نفس از نگاه فلسفی و قرآنی مرحوم علامه (ره) بقای نفس روشن می گردد و در ضمن

معلوم می شود که هویت انسان نیز جاودان و ابدی است.

واژه نفس در لغة

واژه نفس در لغة برای چند معنی به کار گرفته شده است:

۱. نفس به معنای روح

۲. به معنای خرد

۳. به معنای ذات

صاحب مجمع البیان در تفسیر این آیه شریفه "و ما یخدعون الا انفسهم" معنای مذکور را از نفس مراد گرفته است، علاوه بر این معانی نفس غیر از روح هم گرفته شده است جمع نفس انفس و نفوس می باشد. (۱) برخی از لغت پژوهان واژه های "نفس" و "نفس" و مشتقات آن دو را دارای يك ریشه دانسته اند و تلاش کرده اند يك معنا را به عنوان معنای اصلی و وضعی این کلمات معرفی کنند و بقیه معنی را به نحوی به آن معنای اصلی ارتباط دهند، ابن فارس در معجم مقائیس اللغة اینگونه می نویسد:

نفس: "اصل واحد یدل علی خروج النسیم کیف کان من ریح و غیرها و الیه یرجع فروعه." (۲)

ترجمه: نفس دارای يك معنای اصلی است و آن خروج نسیم است چه باد باشد یا غیر آن، معنای تمام

واژه های مشتق از این کلمه به همین معنا بر می گردد.

ابن منظور نیز بر همین نظر است او می نویسد:

سُمیت النفس نفساً لتولد النفس منها. (۳) جان را از آن جهت نفس نامیده اند که نفس از آن بر می آید.

۱. بشرطوبی، علامه شعرانی، ج ۲، ص ۴۸۶، مفردات راغب، ص ۸۱۸

۲. معجم مقائیس اللغة، احمد بن فارس، ج ۵، ص ۴۶۰ (ماده نفس)

۳. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۲۳۴

ولی برخی از لغت پژوهان و نیز مفسران نفس را کلمه ای می دانند در ابتداء از خود معنای مستقل نداشته است بلکه با اضافه با کلمه دیگر صرفاً نقش تاکید و زور را دارا می باشد در این نظریه "نفس الشئ" معادل با "ذات الشئ" و "عین الشئ" است از سیبویه نقل شده است که وقتی عرب می گوید: "نزلت بنفس الجبل" مراد از "نفس الجبل" خود کوه است. (۱)

علامه طباطبائی (ره) نظر آخر را قبول دارد و در تفسیر المیزان روی این مطلب اشاره می کند و يك سیرتغیر و تطور در معنای این لفظ را نیز بیان کرده است:

کلمه "نفس" آنطور که دقت در موارد استعمالش افاده می کند در اصل به معنای همان چیز است که به آن اضافه می شود و پس "نفس الانسان" به معنای خود انسان و "نفس الشئ" به معنای خودش است و "نفس الحجر" به معنای همان حجر است بنابر این اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود هیچ معنایی ندارد و نیز با این بیان هر جا استعمال بشود منظور از آن تاکید لفظی خواهد بود مثل اینکه می گوئیم جاءني زيد نفسه = زيد خودش نزد من آمد، در همه موارد استعمالش حتی در مورد خداوند متعال به همین منظور استعمال می شود چنانکه فرمود: ((كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسَهُ الرَّحْمَةُ)) و نیز فرموده: ((وَ يَحْذَرُ كَمَا اللَّهُ نَفْسَهُ))... لکن بعد از معنای اصلی استعمالش در شخص انسانی که موجود مرکب از روح و بدن است شایع گشته و معنای جداگانه ای شده که بدون اضافه هم استعمال می شود مانند این آیه شریفه که می فرماید: ((هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا مِنْ قَتْلِ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ كَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا)) یعنی کسی که انسانی را بکشد و یا انسانی را زنده کند. و این دو معنا که گفته شده هر دو آیه ((كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا)) استعمال شده چون نفس اولی به معنای دومی (انسان) و دومی به معنای اولی (معنای مضاف الیه) است

و معنای این است نه هر نفس از خودس روح می نهد. البته همین نغمه را در روح انسانی استعمال کردند چون آنچه مایه تشخیص انسانی است علم و حیات و قدرت است که آن هم قائم به روح آدمی است و این معنا در آیه شریفه ((أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ)) و این دو معنا یعنی معنای دوم و سوم در غیر انسان یعنی نباتات و حیوانات بکار نرفته مگر از نظر اصطلاح علمی مثلاً به يك گیاه یا يك حیوان نفس گفته نمی شود و نیز به مبدأ مدبر جسم که جان او است نیز نفس گفته نمی شود، بلکه گاهی هم که به خون نفس می گویند آن نیز برای این است که جان جانداران بستگی به آن دارد و از همین باب می گویند فلان حیوان نفس سائله (خون جهنده) دارد و آن دیگری ندارد. (۱)

ایشان (علامه بزرگوار) موارد دیگر چون نفس (به معنای خون و نطفه) و نفس را به این معنا (ذات الشئ) بر می گردانند برخلاف ابن فارس و ابن منظور که اینها معتقد بودند که نفس دارای يك معنای اصلی است و آن "خروج نسیم" است چه باد باشد یا غیر آن...

و در این باره می نویسد: "چه بسا منشأ نامگذاری دم به نفس و نیز خون و نطفه به نفس این باشد که این امور در قوام انسان نقش اساسی دارند یعنی انسان گمان کرده است که آنچه به حسب ظاهر فارق بین زنده و مرده است همین نفس است یا گمان کرده است که حس و حرکت انسان به جریان خون در بدن وابسته است لذا آن را نفس نامیده است و یا گمان کرده است که این نطفه است که به انسان تبدیل می شود و به این نتیجه رسیده است که نفس انسان همان اجزای اصلی موجود در نطفه است." (۲)

معنای نفس از منظر قرآن

از نظر قرآن نفس به چند معنا به کار برده شده است:

۱. نفس به معنای جان و روح

در قرآن آمده است: "اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ

عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ." (۱)

ترجمه: "خدا جان‌ها را هنگام مرگشان و (نیز روح) آنکه نمرده است را در خوابش بطور

کامل می‌گیرد، پس (جان) کسی را که مرگ را بر او مقرر کرده نگاه می‌دارد و (روح آن

دیگری را تا سرآمد معینی باز می‌فرستد؛ قطعاً در آن [ها] نشانهایی است برای گروهی که تفکر

می‌کنند."

۲. نفس به معنای انسان از لحاظ فردی و جمعی

در قرآن آمده: "أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ..." (۲)

ترجمه: آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را از یاد می‌نبرید.

و جای دیگری در قرآن آمده است "رَبِّكُمْ أَعْلَىٰ بِمَا فِي نَفُوسِكُمْ أَنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ..." (۳)

ترجمه: پروردگار شما به آنچه در دل‌های شما است داناتر است اگر اهل صلاح باشید.

۳. نفس به معنای داخل شدن هواء در ریه

در قرآن آمده است: "وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ." (۴)

ترجمه: و سوگند به صبح آنگاه که دم زند.

۴. نفس به معنای عقل

در قرآن آمده است: «وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ.» (۱)

ترجمه: و کسی که خودش را سبک می نماید از آئین ابراهیم روی بر می تابد؟!!

و نیز در جای دیگر آمده است: «فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ.» (۲)

می گوید که «فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ» استعاره به کنایه است و با کنایه از تنبه مردم و تفکرشان در دل

خبر می دهد. (۳)

۵. نفس به معنای قلب هم گرفته شده

در قرآن آمده است که «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفَوهُ يَحْسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ.» (۴)

ترجمه: و اگر آنچه در دلهایتان هست آشکار سازید پنهان کنید، خدا شما را برطبق آن محاسبه می

کند.

«وَإِذْ كُفِّرَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْ آبَائِهِمْ وَتَخَفَتِ الْأَنْفُسُ يَوْمَ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ تَضُرُّعًا وَخِيفَةً.» (۵)

ترجمه: «و پروژدگارت را در (درون) خودت فروتنانه و ترسان... یاد کن.»

۶. نفس به معنای تاکید هم گرفته شده

در قرآن آمده است «كُتِبَ عَلَيَّ نَفْسِي الرَّحْمَةَ» (۶)

ترجمه: رحمت را بر خود واجب کرده است.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۴۲۵

۲. انبیاء/ ۶۴

۱. بقره/ ۱۳۰

۶. انعام/ ۱۲

۵. اعراف/ ۲۰۵

۴. بقره/ ۲۸۴

نظر علامه طباطبائی (ره) در باره معانی نفس از دیدگاه قرآنی

علامه طباطبائی در این مورد می‌فرماید که کلمه نفس در حقیقت به معنای همان چیزی است که به آن اضافه می‌شود مثلاً نفس الانسان به معنای خود انسان... نفس در همه موارد استعمالش حتی در مورد خدای متعال به همین منظور آمده است، صاحب المیزان (علامه طباطبائی) در این باره چنین می‌نویسد:

کلمه نفس در اصل به معنای همان چیزی است که به آن اضافه می‌شود پس "نفس الانسان" به معنای خود انسان و "نفس الشئی" به معنای خود شئی است و "نفس الحجر" به معنای همان حجر است. (۱)

بنا بر این اگر این کلمه به چیزی اضافه نشود و هیچ معنایی ندارد و نیز با این هر جا استعمال بشود منظور از آن تاکید لفظی خواهد بود مثل اینکه می‌گوئیم "جاءنی زید نفسه" (زید خودش نزد من آمد) و یا منظور از آن تاکید معنا است مثل اینکه می‌گوئیم "جاءنی نفس زید" (خود زید نزد من آمد) و در همه موارد استعمالش حتی در مورد خدایتعالی به همین منظور استعمال می‌شود همچنان که فرمود: "کتب علی نفسه الرحمة" (رحمت را بر خود واجب کرده است. (۲) و نیز فرموده "و یحذر کم الله نفسه" (خدا شما را از خودش بیم می‌دهد. (۳) و نیز فرمود: "تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک"

"آنچه در من است تو می‌دانی ولی آنچه در تو است من نمی‌دانم. (۴)

اگرچه علامه معتقد است که بعد از معنای اصلی، استعمال نفس به چند معنا به کار برده شده است.

۱- نفس به معنای شخص انسانی که موجودی مرکب از روح و بدن شایع گشته است استعمال شده است.

۲- فقط برای روح انسانی هم به کار برده شده است.

و علامه در این باره می‌نویسد: "بعد از معنای اصلی استعمالش در شخص انسانی که موجودی مرکب

۲. سوره انعام / ۱۲۱

۱. المیزان، ج ۱، ص ۴۰۲

۴. سوره مائده / ۱۱۷

۳. سوره آل عمران / ۲۸۱